

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجنیا - ۱۸ جون ۲۰۱۴

قطعه نامه تنهائی

دست مهربانش را روی شانه ام گذاشت و با نرمی در گوشت نجوا کرد: برخوایم گشت،
نگران نباش؛ با سال نو، با بهار نو، با روزهای نو

غمی به بزرگی کوه بر سرم فرو ریخت و نفسهایم با هاله وحشت و دلهرگی محصور
گشت. باورم نمیشد.

به سادگی از دنیای من سفر کرد: از سرزمین سبز قلبم؛ از کلبه اعتماد و از اندیشه های
شاعرانه ام، رخت بربست و رفت.

تصاویرش همه دیوارها را تسخیر نموده بود، تصاویرش روی ایوان افسانه ئی ماندگار
شد و در گستره آئینه ها جا گرفت.

دقایقی که آخرین حلقه نگاهش را در زنجیره ای در می آویخت، به آهستگی گفته بود:
فراموش نکنی گلهای باغچه را آب بدهی!!!

آه!

دیری ست که باغچه را سیل ویرانگر دیدگان من به تالاب نیستی سپرده و قرعه قسمتم
روز موعود دیدار را موقوف نموده است. دل نگرانی هایم روی مرز هر فصل نیرو
میگیرد و قطعه نامه تنهائیم را لای انگشتان منجمد شده نیازمندم، میگذارد.

(ناهید "غزل" غنی زاده)